

درس امروز توسط یک تن از شاگردان طوری معرفی شود که
تشریحاتش جوابگوی پرسش‌های زیر باشد:
۱. مقدمات مکتب هندی چه وقت فراهم شد؟
۲. مشخصات عمده مکتب وصال چیست؟
۳. ویژه‌گی‌های مکتب هندی در چیست؟
در پایان معرفی، همین پرسش‌ها از چند شاگرد دیگر پرسیده شود.

ادبیات دری در قرون ۱۱ و ۱۲

در اواخر دوره تیموریان در عصر سلطان حسین بایقرا، که آن را «رنسانس شرق» گویند؛ مکتب ادبی عراقی به افول گرایید و شعر از تکاپو بازماند، به ویژه شعرا همه به تقلید از گذشته‌گان داد سخن می‌دادند که جامی را می‌توان آخرین نماینده این مکتب دانست. با آن هم در شعر این دوره مقدمات مکتب هندی فراهم گردید. میان مکتب عراقی و هندی دوره متوسطی در قرن دهم پدید آمد که به نام مکتب «وصال» و «فراق» یاد می‌شود. این طرز تازه، تجارب زنده‌گی واقعی را در زمینه‌های عاشقانه با زبان شیرین و دلنشین بیان می‌کند که با چاشنی زبان عامیانه همراه است.

شعر «وصال» از اوایل قرن شانزدهم میلادی، به وسیله چند تن از شعرا؛ چون: هاتفی، هلالی چغتایی، اهلی شیرازی و بیش از همه باباغانی به وجود آمد. شعر «وصال» که بازتاب دهنده یک عشق واقعیست؛ با بیانی ساده و مضامین تازه چهره می‌نماید و از بس با درد و حسرت آکنده می‌شود، خواننده را به همدردی و دلسوزی با عاشق می‌کشاند. در این زمینه «وحشی بافقی» از نامدارترین چهره‌ها و نمایانگر برجسته مکتب «فراق» در شعر فارسی دری است. شعر «وحشی بافقی» با آن که از نظر بافت سخن و آهنگ آن با اشعار همروزگارانیش تفاوت چندانی ندارد؛ اما از نظر بیان سوز دل و حالت شوریده‌گی یک عشق واقعی و ساده‌گی بیان، صادقانه‌ترین و شیرین‌ترین شعر آن دوره به شمار می‌رود.
اگر مکتب «وصال»، رسیدن عاشق را به معشوقه واقعی نه صوری و مجازی؛ با کلام

شیرین و تصویرهای دلنشین، بیان کرده است؛ مکتب «فراق» از شکست و ناکامی عاشق و عدم رسیدن او به وصال یار با سوز و گداز و زبان ساده و تصاویر عام فهم و محسوس، سخن به میان آورده است. تفاوت‌های این دو مکتب، نه در شیوه‌های بیان؛ بلکه در چگونگی رسیدن و نارسیدن عاشق به وصال است. یکی از شاعران معروف این دو مکتب (وصال و فراق) بابافغانی بوده است با پیشرفت و غنای این سبک پس از قرن دهم، مکتب دیگری در شعر و ادب فارسی در پی پدید آمد که به نام مکتب هندی معروف گردید. تا دوران بازگشت ادبی در قرن ۱۴ هجری سراسر سده‌های دهم تا چهاردهم آثار نظم و نثر در این مکتب آفریده شد. در این مکتب غزل از دید عمودی یکپارچه نیست؛ بلکه هر بیت آن تافته جدا بافته‌یی است که تصاویر و مفاهیم مشخصی را بیان می‌کند. به عبارت دیگر در این مکتب تک بیت اساس کار غزل است.

در این مکتب صور خیال با ایجاز و ابهام ارائه می‌شود. کاربرد کنایه و استعاره‌های بدیع، که با ظرافت و باریک‌بینی و مبالغه همراه است، شعر را در بستر مضامین تازه بدانجا می‌رساند که گاه خواننده را دچار حیرت می‌سازد. پیچیده‌گی و کثرت صور خیال معنای کلام را دیرفهم و مشکل می‌گرداند. همین امر است که شنونده را به تأمل وامی‌دارد و در عالم خیال به جهان دیگر می‌کشاند. همین ویژگی، مکتب هندی را شکوه و دبدبه خاصی بخشیده است. شاعران این مکتب در دربارشاهان هند؛ چون: جلال‌الدین اکبر، جهانگیر، شاه‌جهان و اورنگزیب گرد آمدند و برخی‌ها عواید سرشار و مناصب بلندی را نصیب شدند. عرفی شیرازی، قدسی مشهدی، ظهوری ترشیزی، طالب آملی، کلیم کاشانی و صائب تبریزی که همه از فارس (ایران امروز) بودند؛ به هندوستان رفتند و در آنجا به شهرت، جاه و مال رسیدند. فیضی دکنی، طالب آملی، جلال اسیر، حزین لاهیجی، میرزا عبدالقادر بیدل، غنی کشمیری، محمد حسین نظیری نیشاپوری، ناصرعلی سرهندی، هلالی چغتایی، وحشی بافقی و بسیاری از شاعران دیگر که در ماوراءالنهر، خراسان هند و ایران می‌زیستند؛ در غنا و تکمیل این مکتب ادبی نقش به‌سزایی از خود برجای گذاشته‌اند. از این شمار کلیم کاشانی، صائب تبریزی و میرزا عبدالقادر بیدل در اوج این مکتب قرار دارند؛ اما بیدل که عرفان و

تصوف را چون سنایی و مولوی چاشنی کلامش قرار داد؛ شاهبازی است که برقله معانی این مکتب قرار دارد. در کلام بیدل تمام ویژه‌گی‌های این مکتب به چشم می‌رسد. بر علاوه بیدل در اوزان مشکل و بحرطویل بسیار طبع آزمایی کرده است.

رهکشایان و پیروان این مکتب به غیر از دهلی و آگره، در قندهار، بدخشان، بلخ، هرات، غزنه، کابل، اصفهان، شیراز، سمرقند و بخارا در حلقه‌های ادبی و یا انفرادی در دربارهای شاهان و حکام منطقه گرد آمده و به انشا و ابداع شان پرداخته اند.

در قندهار احمد شاه ابدالی، پسرش تیمورشاه و شماری از درباریانش ذوق شعر و ادب داشتند. در دربار تیمورشاه در کابل حلقه ادبی تشکیل شده بود که اعضای آن تیمورشاه، میرهوتک افغان، لعل محمد عاجز (طیب دربار)، میرزا قلندر و شماری دیگر بودند که به طرز بیدل مشاعره‌هایی انجام می‌دادند.

شمار زیادی از شاعران قرن‌های ۱۱ و ۱۲ هـ. ش. از سرزمین خراسان کهن یا افغانستان کنونی برخاسته بودند.



در سراسر قرن ۱۱ تا نیمه اول قرن ۱۲ هجری که خراسان به سه حوزه مختلف و مخالف از جانب قدرت‌های همسایه تجزیه و تقسیم گردیده بود، وضع سیاسی و اجتماعی در بحران دایمی سیر می‌کرد. بر اثر جنگ‌های دایمی که قدرت‌های سه‌گانه به خاطر تصاحب این مناطق بر این سرزمین تحمیل کردند؛ شهرها ویران گردید. غارت و کشتار اهالی، وضع مالیات‌های سنگین، نبود بازار واحد ملی، دور بودن مراکز قدرت و اداره بخارا، اصفهان و دهلی از خراسان، عدم توجه زمامداران به آبادی و انکشاف اقتصادی و اجتماعی این سرزمین، خراسان را که در زمان تیموری‌های هرات از پیشرفته‌ترین و آبادترین سرزمین‌های شرق به شمار می‌رفت؛ به رکود و قهقرا کشانید. از همین سبب دانشمندان، هنرمندان، شاعران، نویسندگان، عرفا و بازرگانان به بخارا اصفهان، آگره و دهلی به خدمت شاهان فارس، فرارود و هندوستان رو آوردند و زبان و ادب دری در آن مراکز به رشد و شگوفایی خویش ادامه داد.